

دو مَثَل فارسی در متون عرب

هیچ طلبهٔ زبان و ادب پارسی نیست که بنحوی مدیون استاد یارشاطر نباشد. چه آنهایی که مستقیماً سعادت فراگیری در کلاسهای درس ایشان را داشته‌اند و چه آنهایی که مانند نویسندهٔ این مَطور از مقالات و کتب متعددهٔ ایشان سود جسته و طرفی بریسته‌اند. بدین جهت این طلبه مایهٔ افتخار خود می‌داند که این یادداشت ناقابل را به حضرت آن استاد تقدیم کند. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دو مثلی که مورد بحث نگارنده است یکی در شاهنامه در داستان رستم و سهراب بکار برده شده و دیگری در افواه عامهٔ مردم ایران هنوز شایع و جاری است.

خورد گاونادان ز پهلوی خویش

مثلی که در شاهنامه وارد شده و مورد نظر بنده است، و در متون ادبی عرب هم نظائری دارد، در بیت ۲۶۸ داستان رستم و سهراب چاپ مسکو آمده است. طبق این بیت، پس از آن که گردآفرید با حیلهٔ معروفش از دست سهراب رهسا می‌شود و خود را به درون دژ سپید می‌افکند، بر بارهٔ دژ می‌شود و سهراب را به باد استهزاء و نصیحت می‌گیرد و در ضمن نصایح خود به پهلوان جوان می‌گوید:

تورا بهتر آید که فرمان کنی
 رخ نامور سوی توران کنی
 نباشی بس ایمن به بازوی خویش
 خورد گاونادان زپهلوی خویش

(شاهنامه مسکو، ج ۲ ص ۱۸۹: ۲۶۷-۲۶۸)

ترجمه مصراع ثانی بیت اخیر را البنداری بصورت زیر می آورد که: «فان الثور اذا سمن یا ککل من جنبه» یعنی «همانا که گاو چون فربه شود از کنار خود [طعام] می خورد». بنده نمی دانم به چه مناسبت لفظ فربه شدن در ترجمه عربی وارد شده است حال آن که «گاونادان» ارتباطی به «گاو فربه» ندارد مگر آن که بگوییم «فربه» کنایه از لغت «نادان» است کما این که در قدیم قدبلندها را احمق و کوتاه قدان را زیرک و کسانی را که ریش بلند داشته اند گیج و گول می دانسته اند و دور نیست که چاقی هم علامت کندذهنی بحساب می آمده است. اما باز معنی بسیار بیمزه دور از ذهنی بنظر می آید. این مشکل در خاطر بنده بود تا آن که سعادت دیدار استاد خالقی مطلق دست داد و موضوع را از ایشان پرسیدم. فرمودند که «خورد» در این بیت معنی خوردن یعنی «اکل» را ندارد، بلکه مفهوم «صدمه خوردن» یا «ضربت خوردن» را می رساند و حاصل مصراع این است که گاونادان چون چاق شد، یا بقول خودمان «پهلوی آورد» هنگام ذبحش می رسد، بنابراین معنی مصراع «خورد گاونادان زپهلوی خویش» آن است که صدمه ذبح بر گاونادان از پهلوی پر کردن و چاق شدن خودش وارد می آید. پس از این پاسخ شفاهی، استاد خالقی در نامه مورخ ۲۹ مارس ۱۹۹۰ خطاب به نگارنده نوشتند که: «در مورد مثل خورد گاونادان زپهلوی خویش بنده به یاد آمد که وقتی شادروان مجتبی مینوی داستان رستم و سهراب را تصحیح کرد و درباره آن در نشریه سخن میان برخی از پژوهندگان بحث درگرفت، آقای دکتر فتح الله مجتبائی که از شاهنامه شناسان درجه اول ما هستند گواهی درباره این مثل آوردند که بنده ذیلاً عین آن را برای شما نقل می کنم (سخن ۸/۱۳۵۳، ص ۸۴۰-۸۴۱): مضمون مصراع البته این است که گاونادان نمی داند که برای تمتع از گوشت و پهلوی چرب اوست که به او آب و گیاه می دهند. امام محمد غزالی در نصیحة الملوک (طبع انجمن آثار ملی، [ص ۳۰۶]) این مثل را بصورت کاملتری ذکر کرده است: «و مثل چون ستوری بود که سبزه بیند و بسیار بخورد تا فربه شود، و فریبهی او سبب هلاک او باشد، که بدان سبب او را بکشند و بخورند» و نیز در مثنوی مولوی به آن اشاراتی هست:

گاو اگر خسبد و گر چیزی خورد
 گاو اگر واقف ز قصابان بدی
 بهر عید و ذبح خود می پرورد...
 کسی پی ایشان بدان دکان شدی؟

یا بخوردی از کف ایشان سبوس یا بدادی شیرشان از چاپلوس؟
 و ربخوردی، کی علف هضمش شدی گرز مقصود علف واقف بُدی؟»

بنظر می‌رسد که مضمون این مثل در متون ادبی عرب هم آمده است و چه بسا مانند برخی امثله دیگر که از فارسی وارد زبان عربی شده معرب شده و چنان که استاد خالقی مطلق پس از آن که شواهد عربی را به نظرشان رساندم به بنده متذکر شدند تا ویلاتی برای آن درست شده که با تأویل فارسی متفاوت است. این جا بنده نمونه‌هایی از کاربرد این مثل را در ادب عرب متذکر می‌شوم. ناگفته نماند که آنچه نگارنده بعنوان شاهد ادبی عربی برای این مثل می‌آورد تنها مثنوی از خروار و کاهی از کوه است و گرنه شواهد این مثل محدود به همین چند موردی که بنده ذکر می‌کند نیست. بنده دربارهٔ راویان عرب این مثل نیز سخنی نمی‌گویم تا بحث بدرازا نکشد.

در کتاب نفیس المحاسن و المساوی تألیف ابراهیم بن محمد البیهقی که معاصر با دوران خلافت عبدالملک بن مروان یعنی ۲۹۵ الی ۳۲۰ هجری بود به حکایتی برخوردیم که ابوالحسن نصر بن شُمیل بن خَرَشَة بن یزید المازنی التمیمی (۱۲۲-۲۰۳ هـ / ۷۴۰-۸۱۹ م) که از دانایان به ایام العرب و حدیث و فقه اللغة بوده است نقل می‌کند از الفراء [که گمانم یحیی بن زیاد بن منظور الدیلمی از موالی بنی اسد (یا بنی منقر) بوده باشد که کنیه ابوزکریا داشت و بزرگ مکتب نحو کوفی بود و در لغت و فنون ادب دستی تمام داشت (۱۴۴-۲۰۷ هـ / ۷۶۱-۸۲۲ م)] و این الفراء بنویس خود نقل می‌کند از ابوالحسن علی بن حمزة بن عبدالله کسائی که امام اهل کوفه بود در لغت و نحو و قراءت و بسال ۱۸۹ هـ / ۸۰۵ م. هجری درگذشت و کسائی تعریف می‌کند که باری هارون الرشید احضارش کرد و از او معنی و تفسیر این بیت را پرسید که

فانی إذا كالشور يُضربُ جَنْبِهِ إذا لم يَعَفْ شُرْباً و عَاقَتْ صَوَابُهُ

[یعنی من به نره گاوی می‌مانم که پهلویش زده می‌شود/چون او از نوشیدن خودداری نمی‌کند اما جفت‌هایش (یعنی ماده گاوان) گرد آب می‌چرخند و آب نمی‌نوشند] الکسائی در جواب هارون می‌گوید که: «قلت نعم کانت العرب ادا آوردت البقر الماء فشربت الثیران و ابت البقر ضربت الثیران حتی تشرب البقر» یعنی گفتم: آری، چون عرب گاوان را سوی آب می‌آوردند و نره گاوان آب می‌نوشیدند و گاوان ماده از نوشیدن سر باز می‌زدند عرب نره گاوان را می‌زدند تا ماده گاوان آب بنوشند. و استشهاد می‌کنند به مصراعسی از شعرانس بن مُذْرک در قتل سُلَیک بن السُلَکَة: «کالشور يُضربُ لَمَّا عَاقَتْ البقر» مانند نره گاو که زده می‌شود چون ماده گاو گرد

آب می چرخد [و از آن نمی نوشد] (المحاسن و المساوی، ج ۲، ص ص ۱۴۱-۱۴۲، و قس جاحظ، الحيوان، ج ۱، ص ص ۱۸-۱۹). جاحظ مطلبی را هم بعنوان یک اعتقاد فولکلوریک ذکر می کند که طبق آن مردم معتقد بوده اند که گاهی از اوقات اجنه گاوان را از آب خوردن باز می دارند و هرگاه که گاومی خواهد نزدیک آب شود او را می زنند و ماده گاوان هم به تبعیت از نرّه گاوان از نوشیدن آب سر باز می زنند و یحیی بن منصور الذهلی در این باب می گوید:

كالثور والجثی یضربُ وجهَهُ و ما ینبُه إن كانتِ الجنُّ ظالمه

«مانند نره گاوی که جنی بصورت او [ترکه می زند] و او را چه گناه است چون آن که بر او ستم می راند جثی است.» (جاحظ: الحيوان، ج ۱، ص ۱۹). الميدانی، صاحب مجمع الامثال نیز همین مطلب را تحت فقره ۳۰۳۷ آورده و در آن جا اضافه می کند که: «وقال بعضهم الثور الطحلبُ فاذا كره البقر الماء ضرب ذلك الثور ونحى عن وجه الماء فيشرب البقر» «عده ای می گویند که الثور همان خزه است، پس چون گاو از نوشیدن آبی [که سطح آن را خزه پوشانده است] خودداری می کند [با چوبی] این خزه ها را می زنند و از سطح آب می رانند تا گاو آب بخورد» (المیدانی، مجمع الامثال، ج ۳ ص ۲۳ فقره ۳۰۳۷). در این قول صاحب العقد الفرید یعنی ابن عبد ربّه هم با میدانانی موافقت دارد چه پس از ذکر بیت انس بن مدرک (یا بقول او مدرکه) می نویسد «... یعنی ثور الماء و هو ثورانه يقال ثار الماء ثورا و ثورا». روشن است که او هم ثورا را بمعنی خزه سبز کلفتی که روی آبهای راكد را می پوشاند گرفته است (العقد الفرید، ج ۳ ص ۷۴-۷۵). همین مثل را ثعالبی نیشابوری هم در التمثیل و المحاضرة آورده است بدون هیچ توضیحی (الثعالبی: صفحه ۳۴۶، تحت فقره «البقر»). آنچه از متون عربی، که بسیاری از آنها نوشته ایرانیان است یا اعرابی که در مراکز مهم فرهنگی ایران می زیسته اند، بر می آید این است که مضمون این بیت در موافقت با مثلی بوده است که طبق آن گاو را می زده اند تا ماده گاو آب بخورد یا به روایت دیگر ثورا یا خزه روی آب را می زده اند تا از سطح آب کنار رود و ماده گاوان آب بنوشند. آنچه مهم است این است که متن مثل عربی: «كالثور يُضربُ جنبه» شبیه به بیت شاهنامه است و آنچه گفته آمد تنها برای آن بود که اذهان خوانندگان محترم را متوجه موجود بودن چنین شاهدی در متون متقدمه عربی بنمایم.

احتمال دیگری نیز در تفسیر معنی این بیت بنظر بنده می رسد و آن این است که در دهات ایران هنگام دوشیدن گاو، گاهی اوقات حیوان شیر را در پستان خود نگاه می دارد و

هرچه دوشنده سعی می‌کند، شیری نصیبش نمی‌شود. در این هنگام آن کسی که گاو را می‌دوشد چند ضربه محکم به پهلو می‌زند و او را فحش می‌دهد تا گاو شیر را رها می‌کند و دوباره دوشیدن او ممکن می‌شود. چون بنده این مطلب را با یکی از دوستان مصری خود که او هم روستایی است و شیر دوشیدن و گله‌داری دیده است در میان نهاد او هم تصدیق کرد که آری در جنوب مصر هم ما هنگام دوشیدن گاو اگر خودش را فراهم بکشد و پستانش خشک شود یا با مشت و یا با کف دست به پهلو می‌زنیم تا دوباره شیر را رها کند.

ناگفته نماند که برخی از خوانندگان محترم ممکن است دیده باشند که چون گوساله یا بره گوسفند از پستان مادرشان شیر می‌خورند گاهی با سر ضرباتی به پستان وارد می‌سازند تا جریان شیر را در پستان بیشتر کنند. از طرف دیگر در میان بختیارها نیز رسم است که چون کره خریک ساله شود او را از شیر بگیرند زیرا می‌ترسند که اگر چنین نکنند کره خرابی می‌کند شیر با سرش ضربه‌های پی‌درپی به شکم و پستان مادر خود وارد آورد و شدت این ضربات به سقط شدن کره داخل شکم ماده الاغ منجر شود (کریمی، ۱۳۵۲، ص ۴۷).

بنا بر آنچه گفته آمد در بحث درباره مفهوم مصراع «خورد گاو نادان ز پهلو خویش» نحوه دوشیدن شیر و ضربت زدن به پهلو می‌دهد گاو را نیز نباید نادیده گرفت (قس کریمی، ۱۳۵۲، ص ۴۸).

فلانی مثل شتر مرغ است که... و اما مثل دوم. همه ما شنیده‌ایم که وقتی کسی به بهانه‌های مختلف از زیر بار انجام وظایف خود دربرود می‌گویند: «فلانی مثل شتر مرغ است که او را گفتند پسر. گفت من شترم، گفتند بسیار خوب پس بار ببر جواب داد من مرغم.» این مثل بسیار قدیمی است زیرا در کتاب *الحيوان* عمرو بن بحر الجاحظ (۱۵۰-۲۵۵ هـ) یکی از کتب مهم متقدم ادب عرب نیز آمده است. در این کتاب جاحظ این مثل را صریحاً فارسی دانسته می‌نویسد «ایرانیان چیزها را باشتقاق نام می‌نهند چنان که نعمه را اشتر مرغ می‌نامند.» (جاحظ، ج ۱، ص ۱۴۳). سپس بعینه این مثل را در باب کسانی که از زیر کار در می‌روند می‌آورد و می‌نویسد مردم بدین گونه اشخاص می‌گویند: «آما انت نعمه إذا قیل لها احملى قالت انا طائر و اذا قیل لها ظیری قالت انا بعیر» «تو اشتر مرغ را مانی که چون او را گویند: بار ببر، گویند: من مرغی‌ام، و چون گویندش پرواز می‌کن. گویند:

اُشتری ام» (جاحظ، ج ۴، ص ۳۲۳). ناگفته نماند که این مثل در کتب دیگر ادبی عرب هم به شعر و هم به نثر بسیار آمده است، این مختصر نمونه آورده شد.

فهرست مآخذ

- ۱- ابن عبدربه، العقد الفرید، تحقیق محمد سعید العریان، قاهره ۱۹۴۰، هشت جلد.
- ۲- الميدانی، مجمع الامثال، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره ۱۹۷۸، چهار جلد.
- ۳- الیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن والماوی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره ۱۹۶۱، چهار جلد.
- ۴- ترمذی، سنن الترمذی، حمص: ۱۹۶۶ نُه جلد.
- ۵- ثعالبی، التمثیل والمحاضرة، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره ۱۹۶۱.
- ۶- جاحظ، الحيوان، تحقیق محمد عبدالسلام هارون، قاهره ۱۹۳۸، هفت جلد.
- ۷- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، تهران: اسلامیه، دو جلد.
- ۸- فردوسی، شاهنامه، چاپ مسکو.
- ۹- اصغر کریمی، «دامداری در ایل بختیاری»، هنر و مردم، تیر و مرداد ۱۳۵۲، شماره ۱۲۹-۱۳۰، ص ۵۶-۴۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی